

تحول اعراب ، زوال غرب

در حالی که در شرایط کنونی جهان عرب با تحولات چشمگیر و سقوط رژیم‌های دیکتاتوری همراه است، هم اروپا و هم آمریکا از اتخاذ تصمیمات و عملکرد جدی و تعیین کننده بازمانده‌اند.



جام جم آنلاین: #171& در حالی که در شرایط کنونی جهان عرب با تحولات چشمگیر و سقوط رژیم‌های دیکتاتوری همراه است، هم اروپا و هم آمریکا از اتخاذ تصمیمات و عملکرد جدی و تعیین کننده بازمانده‌اند. به گزارش ایسنا، سایت اینترنتی دی ولت آلمان، در تحلیلی با اشاره به تحولات کشورهای عربی که در جهتی مثبت در حال پیشرفت است و نقطه مقابل آن زوال غرب است، آورده است:

#171& ماموریت سنتی غرب به عنوان نیروی محرک تمام تلاش‌هایی که به دنبال یک هژمونی جهانی است از زمان توسعه طلبی‌های امپریالیستی قرن 19 گرفته تا دخالت‌های آشکار در لیبی همگی سرعت، شدت و البته انگیزه اصلی خود را از دست داده است.

به نظر می‌رسد که به دلیل خلاء قدرت سیاسی و اقتصادی و همین‌طور خواست رای دهندگان، دولت‌های فعلی این کشورها خود را ملزم به ارائه تعریف دوباره اولویت‌های این کشورها می‌دانند؛ به گونه‌ای که به نظر می‌رسد لزوم پرداختن به مسائل داخلی توسط کشورهای اتحادیه اروپا باعث شده غرب و آمریکا دیگر در شرایطی نباشند که بخواهند منافع خود را آن هم با دخالت‌های نظامی و هزینه‌های هنگفت در دیگر کشورها بدست آورند.

سخنان اخیر رابرت گیتس، وزیر دفاع آمریکا که کشورهای اروپایی عضو ناتو را هدف قرار داد و از موضع آن‌ها در برابر اتحادیه اروپا و ظرفیت‌های نظامی آن‌ها به شدت انتقاد کرد، حاکی از آن است که موضع و رویکرد پیشین آمریکا نیز در قبال اتحادیه اروپا تغییر یافته است.

گیتس در تازه‌ترین سخنان خود هشدار داد که در صورت عدم تغییر مواضع اروپایی‌ها در قبال ناتو، اتحاد ناتو در بی‌هویتی نظامی غرق می‌شود.

البته نبود خواست و رغبت کافی در کشورهای اروپایی برای مشارکت در اقدامات نظامی آمریکا در دیگر کشورها نیز چیز جدیدی نیست. این قاره از زمان جنگ جهانی دوم وارد یک دوران تاریخی جدید شد که دیگر در این عصر اعمال خشونت و یا تغییر رژیم به عنوان راه حل برون رفت از یک بحران گزینه‌ای تقریباً منتفی است.

اکنون نیز توان اتحادیه اروپا برای جنگ بر سر تامین امنیتش با وجود مشکلات روز افزون این قاره، رو به کاهش است. این مساله اروپا را به عقب نشینی از برنامه‌ها و چشم اندازهای منطقه‌ای‌اش واداشته است.

علاوه بر این به نظر می‌رسد که آمریکا نیز همچون اروپا به فکر تجدید نظر در اولویت‌های خود افتاده باشد، چرا که این کشور دوران اقتصادی سختی را تجربه کرده است. این مساله قبل از هر چیز به گسترش و نفوذ اقتصادی چین و بدهی‌های آمریکا بر می‌گردد. به گونه‌ای که ژنرال مایک مولن نیز اخیراً کسری بودجه آمریکا را بزرگترین تهدید برای امنیت ملی این کشور قلمداد کرد. به گونه‌ای که به نظر می‌رسد در دوران دردناک کاهش بودجه آمریکا و کاهش خدمات بهداشت و درمان و حقوق مستمری بگیران آمریکا، این کشور طی دهه‌های آتی با 52 میلیارد دلار کسری بودجه رو به رو شد و این مساله مطمئناً آمریکا را بر آن خواهد داشت که از سطح حضور نظامی خود بکاهد.

البته بحران بودجه آمریکا تنها بخشی از این داستان است. آموزه‌های هولناک جنگ‌های عراق و افغانستان مطمئناً در شرایط فعلی و سال‌های آتی بر نقش و وجهه این کشور تاثیرگذار خواهد بود.

به گونه‌ای که طبق اظهارات گیتس، هر وزیر دفاع آمریکا که در آینده رئیس‌جمهور او را به اعزام نیرو به آسیا و یا خاورمیانه و یا حتی آفریقا فراخواند، باید به عقل خود شک کند.

به نظر می‌رسد که سخنان اخیر گیتس قبل از هر چیز به معنای ضرورت ارزیابی جدید استراتژی سیاست خارجی آمریکا باشد.

در سال 1947 جرج کنان نیز به عنوان یکی از دیپلمات‌های برجسته آمریکایی با نام مستعار X مقاله‌ای را منتشر کرد که در آن آمده

است: استراتژی سیاسی خارجی آمریکا برای جنگ سرد استراتژی اعمال فشار و هراس می باشد. به نظر می رسد که آمریکا برای آن که بخواهد نقش جهانی خود را اثبات کرده و ادامه دهد احتیاج به نظم بخشی به خانه شخصی خود داشته باشد.

علاوه بر این، بهبود ظرفیت های دیپلماتیک آمریکا همچنین نیازمند ایجاد توانایی رقابت در سطح بین المللی آن هم از طریق سرمایه گذاری های قوی است که در بخش آموزش و زیرساخت های این کشور صورت می گیرد.»